



۲۰۲۱/۱۲/۱۷



دوکتور محمد اکبر یوسفی

## خبر داری به ذبیح الله مجاهد!

در یک خبر کوتاه، که از طریق منابع «یوتوب» منتشر گردیده است، شنیده شد، که گویا «ذبیح الله مجاهد»، سخنگوی «حاکمیت نو» در یک محفلی که در وزارت «عدلیه» تدویر یافته بود، ضمن ایراد بیانیۀ خود، با ذکر موضوع ضرورت برسمیت شناختن حکومت آنها از جانب کشورهای جهان، بطور مشخص از دولت «چین» خواسته است، که درین راه قدم های «جدی تر» بردارد و از جانب دیگر این کشور را مستقیماً به «سرمایگزاری» در افغانستان دعوت می کند و اظهار می دارد، که حکومت آن، «امنیت» آنها را بدوش می گیرد. صرفنظر از اینکه چقدر عیب است، که سخنگوی یک دولت تا حدی درست ندادند، که برسمیت شناختن حکومت و نظام «سیاسی» مسلط آنها و یا کدام رژیم دیگر در جهان، طبق معمول چگونه برسمیت شناخته می شود، تمام دنیا می داند که، که با پدیدار شدن «حرکت طالبان» در قریب ۲۵ سال قبل، حکومت اول آنها را فقط سه کشور، برسمیت شناختند، اما بعد همه «وحشت زده» شدند. حال اینک بالغ بر چهار ماه سپری شده است، که این حکومت علاوه از اینکه به ایراد بیانیۀ رسمی حکومت آن که طویل المدت و کوتاه مدت چه می خوانند، آنطوری که در جهان معمول بوده است، متوسل نه شده است، در رابطه با ظاهر شدن رهبران آنها هم چنان در ذهنیت ها سوالات موجود است. وقتی، «رئیس جمهور سابق» که خودش یک دست نشانده بوده است، مدعی است، که گویا «طالبان کابل را تصرف یا تسخیر» ننموده اند، بلکه «فرار غنی» انتقال قدرت را بصورت عادی، غیر ممکن ساخته است. بعد وقتی همین کس می گوید، که گویا از طرف او و «عبدالله عبدالله» از ایشان دعوت بعمل آمده است، تا داخل شوند. هیچکسی ممکن از «رئیس جمهور سابق» و «عبدالله عبدالله» هم نه پرسیده باشد، که اینها خود دارای چه صلاحیت بوده اند؟ در حالی که خود آنها در زمان «حاکمیت» تحت حمایت خارجی، هر گونه فساد و جعلکاری و دروغ را برای خود مجاز می دانسته اند، حال که در دولت هیچ مقام اجرائیوی نداشته اند، پس آنها در همان لحظه چه صلاحیت رسمی اجرائیوی در چهارچوب همان دولت وابسته داشته اند؟ مگر به یاد نداریم که با خودش، وقتی «مدعی قدرت» بوده است، کسی از جانب «طالبان» نمی خواسته است، با او مذاکره کند، پس بعد از آن، از چه اعتبار قانونی برخوردار بوده است. این دعوت او، مبنی بر اجاره دخول «جنگی های» طالبان، برای «حکمای فعلی» چه اعتبار بخشیده است؟ آنها حرف های کسانی را قبول کرده اند، که خود آنها در صف مجرمان و «جنایتکاران جنگی» و بی صلاحیت شامل بوده اند. آیا شما حاضر هستید، یک مال دزدی را خریداری کنید، وقتی دقیق بدانید که مال دزدی است؟ حاکمیت فعلی در افغانستان در شرایط و احوالی، خود را مدعی مسلط بر اوضاع می داند که به هیچ صورت با نورمهای معمول بین المللی، به حیث یک «دولت» مستقل شناخته نشده است، که کشور های جهان با اطمینان بتوانند، با آنها، روابط عادی دو جانبه برقرار کنند. آنچه به «سرمایگزاری» ارتباط

می‌گیرد، این جنابان، باید بدانند که در پرنسپ، سرمایه‌جائی می‌رود که "سودآور" باشد. آیا این جنابان در رابطه با شرایط سرمایه‌گزاری‌های "چین" در مناطق مختلف جهان بطور روشن و لازم آگاهی دارند؟ آیا می‌دانند که "چین" بدون کاندیدان داوطلب بین‌المللی، تلاش بکار نخواهد برد، تا این‌کشور را در تحت نام قرضه در وابستگی خود درآورد و اتباع کشور ما را به عنوان مصرف‌کننده ابدی تولیدات کشورش بسازد؟ در یک گزارشی که در اپریل سال ۲۰۰۰م منتشر شده است، می‌خوانیم: «سرمایه‌گزاری چین در آفریقا: شانس یا استثمار؟» اینکه یک «بندر بحری بزرگ کانتینر در "تانزانیا" و یا یک شهر پلان شده، با نام مسمی (Retortenstadt Nova Cidade de Kilamba) در انگولا و تعداد کثیری از پروژه‌های بنیادی در قاره آفریقا که توسط کمپنی‌های چینی‌تطبیق می‌گردند، و با قرضه‌های "بانک‌های چینی"، آغاز گردیده است، بر طبق این سؤال چه نتیجه خواهد داشت، می‌گذاریم به آینده. البته در آفریقا کشورهای غربی هم چنان، بخصوص امریکا هنوز هم از جمله قرضه‌دهندگان بزرگ شمرده می‌شوند. گزارش دهنده از موجودیت "بانک‌های چینی" در "ایتوپیا" نام برده است، که حین انجام سفرش، به آن‌کشور، به چشم خود دیده است. همین خبر نگار هم چنان تذکر می‌دهد، که مشغولیت‌های آنها، با انتقادات روبرو می‌باشد. بسیاری‌ها، از کشور چین انتقاد می‌کنند که کشورهای فقیر را از طریق کریدت به کشورش وابسته می‌سازد، که یک نگرانی حق به جانب و جدی شمرده می‌شود. با وجود آنهم، توصیه می‌شود که چنین پروژه‌ها، باید از نزدیک و دقیقتر مطالعه شود. اما با وجود آنهم، به نسبت عقبمانی‌ها در آفریقا ممکن است، این چنین پروژه‌ها، در همه جهات به نقص آنها، نباشد. پرنفوس‌ترین کشور جهان، به عنوان واردکننده نفت، خود محتاج کشورهای دارای غنای نفتی بوده است. آفریقا در آن‌زمان به حکومت چین بطور مقایسوی به مثابه یک میدان بازی آزاد در اختیار گذاشته شده است. بر سر چاه‌های گاز و نفت کمتر مبارزه مانند ذخایر امریکای لاتین، آسیای مرکزی و روسیه جریان داشته است. کشور "انگولا" بر حسب اطلاعات (GTAI) از مدت‌ها بدین‌سو، به عنوان سومین و مهمترین تهیه‌کننده نفت برای "چین" شناخته شده است. بر اساس همین گزارش، چین از دیر زمان قبل، قاره آفریقا را به حیث یک مارکیت باز ناشده تولیدات صنعتی آن‌کشور کشف کرده بود. تولیدات صنعتی، اسلحه و تولیدات نساجی بخش عمده فروشات را تشکیل می‌داده است. طوری که درین منبع می‌خوانیم، تنها بین سالهای ۱۹۸۹م تا ۱۹۹۷م، حجم اموال تجارتي بین چین و آفریقا، ۴۳۱ فیصد افزایش یافته است. این منبع خبر می‌دهد که طریقه پرداخت قرضه چین را نمی‌توان دقیق درک کرد، به سبب اینکه بانک‌های چینی در مورد، معلومات مکمل در اختیار نمی‌گذارند. کشورهای آفریقائی هم قسمتی را کمک انکشافی، و قسمی را هم قرضه تجارتي مهر می‌زنند. چین از سال ۲۰۰۵م به اینطرف یک اطاق تجارت خاصی را برای آفریقا ایجاد نموده است. بسیاری‌ها می‌گویند که این چنین "قرضه‌ها" کشورها را وابسته می‌سازد. به عنوان یک مثال برجسته، از سریلانکا نام می‌برند. آن‌کشور توسط چینی‌ها، بندرگاه بحری را اعمار کرد. چون قرضه را دوباره پرداخته نمی‌توانست، از دسمبر سال ۲۰۱۷م ببعد برای ۹۹ سال، در ملکیت قرض‌دهندگان چینی‌ت قرار گرفته است. ملاهای ما باید احتیاط کنند که با گرفتن "صدقه" و "خیرات" چین، کوه‌های افغانستان را از دست ندهند. این قاره بشمول امریکای لاین و سائر کشورهای آسیا، چه وقت از وابستگی‌های کامل رها یافته‌اند؟ همین گزارشگر، با نشر این تصویر از "ایتوپیا" می‌نویسد، که قریب همه سرکها و شهرها، در ایتوپیا، توسط شرکتهای "چینی‌ت اعمار شده است. از گزارشات دیگر هم چنان آگاهی داریم که شرکت‌های چینی‌ت در همچو پروژه‌ها، از کشور (یک ونیم میلیاردی) خود آنها، کارگر هم، می‌برند. خبرنگار، تقویت مناسبات چین را با آفریقا از دهه‌نود قرن بیست ببعد یادآور شده است. در عین حال متذکر می‌گردد، که حتی این هم واضح است که چین "قاره آفریقا" را

به عنوان یک منطقه مهم ستراتیژیک تشخیص نموده است. مردم افغانستان حال در جریان بحران طولانی غم انگیز



Äthiopien werden viele Straßen von chinesischen Firmen gebaut. (Foto: KS)  
(در ایتوپیا سرکهای زیاد توسط شرکت های چینی اعمار می گردد.)

که بیش از ۳۰ سال در گرو سیاست های انحرافی «بنیادگرایان اسلامی» و «راسیست های» تجزیه طلب، که بطور عمده «جمعیت اسلامی» («برهان الدین ربانی»: مؤسس؟) و «شورای نظار» (میراث احمد شاه مسعود) افتاده است و بار دیگر در جستجوی «حامیان» جدید برای «جنگ نیابتی» می باشند و ادعای «جنبش مقاومت ملی» را دارند، که این نویسنده فقط بار سنگین نفرت به آدرس آنها می فرستد و از آنها، به عنوان دشمنان بشریت یاد می کند، در عین حال، سیاست این گروپ های «افراطی»

را هم نمی تواند، درک کند. تا دیروز بیچاره مهاجرین افغان را در غرب، شب و روز در کانال "ستر جنرال مبین" در ذهنیت عامه در افغانستان، به صفت "سگ شویان" و نوکران "کلیساهای" یاد می کرده اند، حال وقتی می شنوند که گویا دولت امریکا، به افراد شخصی اجازه داده است، تا از حسابات شان به "خانواده های" آنها پول به افغانستان بفرستند. درین حالت مبلغین آنها، سخت چشم امید بسته اند که از آدرس "سوسیال خوران" بیچاره، پیر و جوان، به بانک های تحت اداره آنها، پول خواهد آمد! ممکن فکر کنند که مملکت را از طریق «صدقه» و «خیرات» اعمار خواهند نمود، خیلی دشوار است، که از جانب این حلقات، راه حل عاجل در پیش گرفته شود. مردم جهان منتظر اند که چه وقت زخم های خون چکان خشک می شود و دختران و پسران، به مکتب می روند و زنان و مردان بدون قیودات و بدون تبعیض به کار و تعلیم دوباره می روند. مردم ما، در طی قرون می دانسته اند، که از «ملا انتظار چیزی» نداشته باشند، بلکه به «ملا» باید همیشه، چیزی بدهند، تا دست دعای ساختگی او را باز ببینند. عقابت به خیر!

پایان

....



برای مطالب دیگر دوکتور محمد اکبر یوسفی روی عکس کلیک کنید